

اغتشاشات سال ۱۴۰۱ نمایشی از توسعه فرهنگ حاشیه‌نشینی در وسط دانشگاه است؛ دچار استعمار معرفتی و هژمونی فرهنگی عقب‌افتادگی شده‌ایم.

رئیس ستاد تعلیم و تربیت شورای عالی انقلاب فرهنگی؛



جمیله علم الهدی از «استعمار معرفتی»، «فاصله و گسیختگی علم و فرهنگ» و «نگاه احساسی به سنت» به عنوان سه مشکل مهم نهاد دانشگاه نام برد و گفت:

پیدا کردن راه حل برای این سه مشکل نیازمند مواجهه فعال با فرهنگ و تجدد و به‌خصوص لایه علم است و این مهم نمی‌تواند اتفاق بیفتد مگر با مراجعه به منابع قرآن و معصومین (ع).

به گزارش اسپادانا خبر و به نقل از روابط عمومی دانشگاه تهران، استاد دانشگاه شهید بهشتی و رئیس ستاد تعلیم و تربیت شورای عالی انقلاب فرهنگی اظهار داشت:

اگرچه ایران هیچ وقت در تاریخ، یک کشور مستعمره نبوده و با پایداری و مقاومتی که پیشینیان ما داشته‌اند استعمارگران نتوانسته‌اند آن را مستقیم استعمار کنند ولی می‌شود عبارت استعمار معرفتی را درباره‌اش تشخیص داد یعنی ما دچار استعمار معرفتی بوده‌ایم. استعمار معرفتی ناظر بر آن بخشی است که شرق‌شناسی به استعمار کمک می‌کند و تبیینی از هویت افراد و اشخاص و جوامع و تاریخ می‌دهد که آن‌ها خود را با استانداردهای غربی تعریف می‌کنند. در این دیدگاه بین شرق‌شناسی و استعمارگرایی معرفتی رابطه مستقیم وجود دارد و خدمات متقابل به هم داشته‌اند. اگر این نگاه را دنبال کنیم و تاریخ پیشرفت‌های علمی را در ایران بررسی کنیم زیاد خوشایند نیست چون مشاهده می‌شود که ما هم مبتلا به استعمار معرفتی بوده‌ایم و سعی کرده‌ایم همواره خود را با استانداردهای غربی بررسی و بر اساس آن تعریف کنیم. بر این اساس نهاد علم در ایران همچنان خود را تابع نهاد علم در جهان می‌داند و دوره پیش از مدرن یعنی قبل از قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی را در ایران، دوره پیشامدرن تعریف می‌کنند و پیشامدرن مساوی بربریت را می‌پذیرند. در حالی پیشامدرن مساوی بربریت پذیرفته شده است که تاریخ نشان داده، افلاطون اعلام کرده و بسیار درباره علم در ایران سخن گفته‌اند و دانشگاه جندی شاپور شاهد زنده آن است که این تمدن بیش از پانزده هزار ساله، تمدنی عقلانی و متکی بر علم است ولی ما همچنان در قشر تحصیلکرده، احساسی از این هویت تمدنی را مشاهده نمی‌کنیم. فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ما امروز به تمدن و پیشینه خود افتخار نمی‌کنند، این تلقینی است که به صورت یک هژمونی فرهنگی در کشور ما وجود دارد. در چنین وضعیتی که ما دچار یک هژمونی فرهنگی با عنوان عقب‌افتادگی یا مفهوم شیک‌تر آن خود را به عنوان یک کشور در حال توسعه پذیرفته‌ایم، یک فاصله نسبتاً زیادی هم بین علم و فرهنگ ایجاد شده است.

علم‌الهدی، دومین مشکل بزرگ در این زمینه را مشکل فاصله و گسیختگی علم و فرهنگ دانست:

گویا علم و فرهنگ از همدیگر قهر کرده‌اند؛ جریان‌های فرهنگی، جریان‌های علمی را قبول ندارند و جریان‌های علمی هم به جریان‌های فرهنگی بی‌توجه هستند و به نظر می‌رسد عاقبت این قهر اصحاب علم و فرهنگ از همدیگر در ایران اتفاقاتی است که فرهنگی که نسبتاً انسجامی پیدا کرده ولی عقلانیتی در آن نیست، به نهاد علم حمله‌ور شده است و آن چیزی که خصیصه فرهنگ حاشیه‌نشینی است امروز در صحن دانشگاه‌ها ظهور پیدا کرده و اغتشاشات سال گذشته نمایشی از توسعه فرهنگ حاشیه‌نشینی در وسط دانشگاه است و این به نظر خیلی تلخ هم است.

وی افزود:

بی‌اعتنایی اصحاب علم به مسائل فرهنگی جامعه منجر شده است که جریان‌های فرهنگی بدون صدارت علم و بدون پدري کردن علم و اصحاب علم کم کم به موجوداتی تقریباً پرخاشگر تبدیل شوند و حتی سراغ خود نهاد علم را گرفته و به آن حمله‌ور شده‌اند. این شرایط را همه لمس می‌کنیم. علاقه به علم و کسب علم کاهش پیدا می‌کند و هدف از تحصیل و انگیزه‌های تحصیل به شدت تغییر کرده و دانشگاه از این جهت دچار تهدید شده است، فرهنگی که دارد دانشگاه را تهدید می‌کند.

علم‌الهدی گفت:

مسئله سوم ناظر بر نگاه ما به سنت است که در استانداردهای شرق‌شناسی قرار گرفته و نگاه ما به سنت را به عنوان یک امر فرسوده، کهنه، مربوط به گذشته و در قالب آرشیو و بایگانی مشاهده می‌کنیم و بهترین حالت آن احساسی عمل کردن درباره سنت و نکوداشت عاطفی، احساسی و بسیار مبتذل از سنت است. این موضوع باعث شده است که دو بال اصلی غرب‌گرایی به معنای غرب‌زدگی و از آن طرف، غرب‌ستیزی به معنای سلفی‌گری رو در روی هم قرار گرفته‌اند و در نتیجه آن باز هم علم و فرهنگ دچار تهدید می‌شوند.

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی درباره الزامات راه حل این سه مشکل گفت:

اگر بخواهیم راه حلی برای این سه مشکل پیدا کنیم، مواجهه فعال با فرهنگ و تجدد و به‌خصوص لایه علم مطرح می‌شود. این فعالیت که بسیار ضروری است و کمی هم دیر شده است نمی‌تواند اتفاق بیفتد مگر با مراجعه به منابع معصوم و از همه مهم‌تر منبع قرآن کریم است که عالی‌ترین ارزیابی و قضاوت‌ها را می‌شود از قرآن کمک گرفت. ما نمی‌توانیم سنت را بدون هیچ معیاری مورد مواجهه نقادانه قرار دهیم و فعالانه در سنت دست به گزینش بزنیم، چه اینکه نمی‌توانیم در رابطه با تجدد بدون هیچ معیاری و ملاکی وارد شویم و بخواهیم از تجدد و مدرنیته لایه‌هایی را گزینش کنیم. البته این کار بسیار دشواری است بخاطر اینکه نسبت به خود قرآن هم نگاه معقولی وجود ندارد. مواجهه ما با قرآن همواره به عنوان کتابی بوده است که با استفاده از روش‌شناسی‌هایی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم در حالی که متناسب با حکمت شیعی ما قرآن یک شخصیت و معلم بزرگ است و بیشتر از اینکه بخواهیم روش تحقیق در قرآن را بررسی کنیم، باید آداب تحقیق در قرآن را دنبال کنیم و آداب حضور در محضر یک معلم بزرگ را یاد بگیریم و تا این کار را یاد نگیریم، قرآن با ما سخن نخواهد گفت. تلقی ما از قرآن به عنوان معلم بزرگ بشریت و رعایت آداب تحقیق تا حدی که به مقام مطهرین برسیم، نیاز به تزکیه‌هایی دارد که برای مسح و بعد از آن تدبیر باید تطهیر داشته باشیم بنابراین تزکیه و تطهیر هم شیوه‌های خاص خود را دارد که حکمای بزرگ ما در درس‌های مراقبات آن‌ها را به خوبی تشریح کرده‌اند بنابراین خود تلقی ما از قرآن نیز دچار سکولاریزه شدن است. آنچه در این وضعیت اضطرار، اضطرار به معنای تمام واقعیت شرایط موجود کشور ما به عنوان تنها کشوری که افتخار اسلام ناب محمدی و افتخار تدوین یک دیدگاه متفاوت در برابر هژمونی فرهنگی را دارد، بایسته است بازگشت به قرآن توسط اندیشمندان و دانشمندان است. بحث‌های علم و دین سال‌هاست در کشور ما رواج دارد و دستاوردهای خیلی خوبی هم داشته است ولی شاید بحث‌های علم و قرآن به دلایل تاریخی و برخی مواجهه‌های نامعقولی که وجود داشته مگر در رشته‌های تخصصی خاص همواره مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است.

برچسب ها: [دانشگاه](#) [1]

[فرهنگ](#) [2]

[اعتراض](#) [3]